

مسئولیت اخلاقی

نویسنده: آندره اشلمن
ترجمه: علی بورونی

اشاره

این نوشتار، ترجمه‌ی مقاله‌ای از آقای دکتر آندره اشلمن^۱ با عنوان «مسئولیت اخلاقی»^۲ است. وی دارای کارشناسی ارشد در رشته‌ی فلسفه و ادیان از دانشگاه کالرمونت و دکترای فلسفه از دانشگاه ریورساید کالیفرنیا است. آقای دکتر اشلمن هم‌اکنون عضو همکار گروه فلسفه و مطالعات آزاد دانشگاه استنفورد آرکانزاس است. وی در آن دانشگاه در زمینه‌های فلسفه‌ی دین، اندیشه‌های شرقی، اخلاق، اخلاق پزشکی و غیره مشغول تدریس است. او دارای چندین مقاله در زمینه‌ی اخلاق است که نوشتار حاضر یکی از مقالات چاپ شده‌ی وی در دایره‌المعارف استنفورد وابسته به لابراتور تحقیقات متافیزیک استنفورد^۳ است. وی در این مقاله سعی دارد تاریخچه‌ای از سیر تفکر و اندیشه‌ی غرب

^۱ - Andrew Eshleman

^۲ 1- Moral Responsibility

^۳ - <http://Plato.standford.edu/contents.htm>.

درباره‌ی مفهوم «مسئولیت اخلاقی»، را بیان نموده و سپس با توجه به نگرش سقراط به این مفهوم، نظرات دیگر اندیشمندان را مورد بررسی قرار دهد.

مقدمه

هنگامی که شخصی عملی اخلاقی انجام می‌دهد و یا در انجام آن قصور می‌کند تصور می‌کنیم که نوعی از واکنش (سنایش یا سرزنش) را برای خود تضمین کرده است؛ مثلاً در يك صحنه‌ی تصادف اگر کسی کودکی را از ماشین آتش گرفته نجات دهد، سزاوار سنایش است و اگر کسی [حداقل برای کمک] از تلفن همراهش استفاده نکند، سزاوار سرزنش است. اما برای این که این دو را سزاوار سنایش و یا سرزنش بدانیم، باید بتوانیم عنوان «مسئولیت اخلاقی»^۱ را برای آنها حمل کنیم. [این دو مورد نمونه‌هایی از واکنش افراد دیگر نسبت به عمل شخص است ممکن است خود فرد نیز خودش را در مورد ترك کاری مقصر دانسته و مستحق سرزنش بداند.]

درك و فهم مسئولیت اخلاقی مستلزم شرح و تفسیری است که خواهد آمد، اما همین که بین این گونه مسئولیت با دیگر مسئولیت‌ها که عمدتاً با عنوان عام «مسئولیت» و «مسئول» از آنها نام برده می‌شود فرق بگذاریم، کافی است.

برای توضیح بیشتر باید گفت: به عنوان مثال مسئولیت قاضی برای راهنمایی و مشورت با هیأت منصفه قبل از شروع کردن به شور، مسلماً بالاتر و والاتر از مسئولیت باران بهاری برای رشد دادن نباتات است؛ چرا که در مورد باران ما به دنبال دلایل، و رابطه‌ی علی بین باران و رشد گیاهان هستیم و در مورد قاضی درصدد آنیم که بگوییم اگر شخصی مسئولیت قضاوت را پذیرفت، وظایف ویژه‌ای را به دنبال خواهد داشت، اما در عین حال هیچ کدام از این دو مورد، مسئولیت اخلاقی نیست؛ زیرا در هر دو مورد ما واکنش (سنایش یا

^۱ - Moral Responsibility

سرزنش) در قبال آنها نداریم.

اندیشه و تکفر فلسفی در مورد «مسئولیت اخلاقی» تاریخی بس طولانی دارد. شاید علت آن تصور مشترك ما (انسان‌ها) از مفهوم مسئولیت اخلاقی است. همه‌ی ما به نوعی از همدیگر متمایزیم، اما عنوان «اشخاص»^۱ بر همه‌ی ما حمل می‌شود. «اشخاص» نیز از دیگر موجودات که ما آنها را «گونه‌های زنده» می‌نامیم از نظر کیفی متمایزند. علی‌رغم تشابهات بسیار بین اشخاص، بسیاری بر این باورند که عنوان «اشخاص عهده‌دار، مسئولیت اخلاقی»^۲ خود، نوعی تمایز به حساب می‌آید.

مسئولیت اخلاقی نوع ویژه‌ای از کنترل فردی است که تنها افرادی می‌توانند آن را به کار گیرند که واجد آن باشند. کسانی که از این منظر به شخص نگاه می‌کنند، نگران این مسأله‌اند که نگرش دیگران از جهان هستی این شؤونات را تهدید می‌کند؛ مثلاً اگر تشخیص عمل خود بر پایه‌ی قوانینی باشد که تبدیل و تحول در آنها بسته به شرایط و وضعیات فیزیکی باشد، آیا شخص در چنین وضعیتی می‌تواند اخلاقاً مسؤول رفتارش باشد؟ و یا اگر جهان هستی دارای خدایی مقتدر باشد که همه‌ی امور آن را از پیش مقدر کرده و بر پایه‌ی تقدیر آن را به پیش می‌برد، آیا باز هم شخص مسؤول رفتار خویش خواهد بود؟

فرضیه‌ی مسئولیت اخلاقی بیانگر موارد زیر است:

الف - بیان مفهوم مسئولیت اخلاقی، فی‌نفسه

ب - معیارهایی برای تشخیص شخصیت اخلاقی. به عبارت دیگر، این که چه کسی شایسته‌ی چنین عنوانی است؟ [مثلاً فقط افرادی شایسته‌ی این عنوانند که توانایی کامل و نیز دلایلی برای انجام عمل داشته باشند].

^۱ - Persons

^۲ - Morally responsible Agents

ج - شرایطی که مسئولیت اخلاقی در آنها شکل می‌گیرد؛ یعنی؛ شرایطی که شخص تحت آن شرایط مسئول اخلاقی شناخته می‌شود. [مثلاً شخص در صورتی مسئول است که توانایی انجام آن را داشته باشد و آزادانه آن را انجام دهد.]

د: مواردی که در مسیر مسئولیت اخلاقی واقع می‌شوند. [از قبیل اعمال، پی‌آمدها، خصیصه‌ها و عادات شخصی]

در خلال بحث به همه‌ی این موارد اشاره خواهد شد، اما تمرکز اصلی بحث بر مورد اولی، یعنی «مفهوم مسئولیت اخلاقی» است. در بخش نخست، خاستگاه تاریخی اندیشه‌ی غرب از مسئولیت اخلاقی را مورد بحث قرار می‌دهیم:

۱- زمینه‌های تاریخی مسئولیت اخلاقی در اندیشه‌ی غرب (به طور گزیده):

در این بخش چکیده‌ای از سیر تفکر فلسفی غرب درباره‌ی مسئولیت اخلاقی مورد بررسی قرار گرفته و تمایزی بین دو تصور و ادراک از مسئولیت اخلاقی که تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر اندیشه‌ی متفکران متأخر گذاشته است بیان می‌گردد. یکی از این دو تصور، مفهومی تلویحی از متون به جای مانده‌ی یونانی کهن است؛ یعنی اشعار حماسی هومر^۱ [در حدود قرن ۸ قبل از میلاد؛ گرچه قبل از آن هم به صورت سنت شفاهی موجود بوده است].

در این نوشته‌ها غالباً افراد بشری و فوق بشری، هر دو، بر پایه‌ی اعمال و رفتارشان مورد ستایش و یا سرزنش واقع شده‌اند و در مواردی نیز عمل یک شخص به خاطر عواملی که کنترل فردی او را تحلیل برده، توجیه شده است.^۲

تفکر و تأمل راجع به چنین اشخاصی منجر به نگرش «تقدیر گرایی»^۳

^۱ - Homeric Epics

^۲ - Irwin 1999: 225

^۳ - Fatalism

شد؛ نگرشی که براساس آن، آینده شخص و یا برخی از جوانب آن، توسط خدایان، ستارگان، زمان و یا بعضی از حقایق از قبل تعیین شده است». بنابراین نگرش، همهی اندیشه‌ها، تصمیمات و اعمال ویژه‌ای که تحقق آن در آینده است، بی‌ربط و بیهوده است. [به عنوان یادآوری می‌توان به افسانه‌ی یونانی «امتحانات ادیپوس»^۱ اشاره نمود].

این گونه گرایش «تقدیرگرایی» بعضی اوقات اثر تاریخی مهمی را بر جای گذاشته است، اما بسیاری از فلاسفه منکر صحت آن شده و ادعا کرده‌اند که ما هیچ دلیل خاصی برای اینکه آینده مقرر است و تصمیمات و اندیشه‌های ما بی‌ربط است نداریم. ارسطو (۳۴۸-۳۲۳ قبل از میلاد)^۲ ظاهراً نخستین کسی است که صریحاً نظریه‌ی «مسئولیت اخلاقی» را بنا نهاده است. وی در طول بحث بر روی فضایل انسانی و رذایل هم‌تراز با آنها در اخلاق نیکوماخوس^۳ بر کاوش و تشخیص مبانی و شالودها تأمل می‌کند. او با جمله‌ای کوتاه بحث آن مسئولیت اخلاقی را این گونه شروع می‌کند:

«واکنش و پاسخ (ستایش یا سرزنش) به فرد در برخی مواقع مناسب است که براساس اعمال و رفتار و خلق و خویش صورت پذیرد». کمی بعد او مشخص می‌کند که تنها نوعی خاص از افراد برای انتساب این مسئولیت مناسب‌اند؛ یعنی اشخاصی که قابلیت تصمیم‌گیری دارند. تصمیم، برای ارسطو، نوع ویژه‌ای از میل و خواسته است که از اندیشه و تأمل ریشه می‌گیرد و بیانگر تصور و درک شخص از خوب و بد است. بقیه‌ی بحث ارسطو در باره‌ی شرایطی است که شخص تحت آن شرایط، به جهت اعمالی که انجام می‌دهد و یا خصلت‌های ویژه‌ای که دارد سزاوار ستایش یا سرزنش خواهد گردید. طرح و

^۱ - The plight of oedipus

^۲ - Aristotle

^۳ - Nicomachean Ethics III

پیشنهادی او این گونه است:

«شخص زمانی سزاوار ستایش یا سرزنش است که فقط، خواستی ارادی داشته باشد.» طبق نظر او، یک عمل و یا خصیصه‌ی داوطلبانه دو ترکیب متمایز دارد:

الف: حالتی از کنترل فردی؛ به این معنا که خاستگاه عمل در فرد است. بنابراین انجام عمل و داشتن خصیصه‌ای مشخص بر پایه خود فرد است و امری خارجی نیست.

ب: ارسطو شرطی معرفتی را بیان می‌کند که براساس آن شخص باید از آنچه انجام می‌دهد و یا باعث انجام آن می‌شود آگاه باشد.^۱

در بیان ارسطو ابهامی وجود دارد که سبب شده است تفاسیری متفاوت از نگرش وی ارائه شود. ارسطو درصد بیان و تشریح شرایطی است که براساس آنها مناسب است شخص ستایش و یا سرزنش شود، اما کاملاً واضح نیست که مفاهیم محوری و اقتضائاتی که با آنها می‌توان مفهوم مسؤولیت را مشخص کرد چیست؟

در اینجا دست کم دو احتمال وجود دارد:

الف: ستایش و سرزنش زمانی مناسب است که شخص شایسته‌ی آن باشد.

ب: ستایش و سرزنش از این نظر مناسب است که احتمالاً دارای پیامدی مطلوب است؛ یعنی رشد و تعالی در عمل و یا رفتار خود را به دنبال دارد. این دو احتمال از دو نگرش متفاوت از مفهوم مسؤولیت اخلاقی به دست می‌آید که عبارتند از:

۱- «ارزش‌مدار (شایسته‌مدار)^۲

برطبق این تفسیر، ستایش و سرزنش، واکنش مناسب در برابر کسی

^۱ - (III.a-IIIb-4)

^۲ 1- Merit- based

است که شایسته‌ی آن باشد؛ به این معنا که فقط شایستگی خرد موجب چنین واکنشی است.

۲- «غایت‌مدار»^۱

بر طبق این نگرش ستایش و سرزنش تنها به خاطر این که احتمالاً

موجب تغییری در شخص و یا رفتار اوست، مناسب است.

اندیشمندان در مورد این که ارسطو کدام يك از این دو نظریه را مد نظر

داشته، اختلاف نظر داشتند. فیلسوفان هنگامی بر روی درك و فهمی نوین از

مفهوم مسؤولیت اخلاقی تمرکز نمودند که مفهوم آن مورد تهدید قرار گرفت.

بدین سان اهمیت تغییر دادن بین این دو نگرش رو به فزونی نهاد.

ارسطو، زمانی که در مقابل نگرش تقدیرگرایی، اقامه‌ی دلیل می‌کرد

(در بخش ۹)، بین تقدیرگرایی و «جبرگرایی علی» و تهدیدی که از سوی این

نگرش متوجه مسؤولیت اخلاقی می‌شد، تفاوتی نمی‌گذاشت.

براساس نظریه‌ی «جبرگرایی علی»^۲ هر چیزی که اتفاق می‌افتد و یا

وجود دارد ناشی از شرایطی پیشین است. این شرایط، وجود و یا حدوث هر

چیز دیگری، غیر از آنچه موجود است را ناممکن می‌سازد و نوعی جبرگرایی

علی و یا جبرگرایی علمی^۳ این شرایط پیشین را به شکل ترکیبی از وضعیت

جهان و یا قوانین طبیعی معین می‌سازد.

نوع دیگر جبرگرایی، «جبرگرایی الاهیاتی»^۴ است. براساس این نوع جبرگرایی، تعیین

وضعیات و شرایط بر پایه‌ی اراده‌ی خداوندی است.

احتمال دارد این نوع جبرگرایی شکل تحول یافته‌ی مذاهب یونان و بین‌النهرین

^۱ - Consequentiality view

^۲ - Causal Determinism

^۳ - Scientific Determinism

^۴ - Theological Determinism

باستان باشد که از «چندگانه پرستی»^۱ به ایمان به خدایی مقتدر و یا لااقل خدایی که بر دیگر خدایان حاکم است، منجر گردیده است. قدمت عقیده به جبرگرایی، به ماده‌گرایان پیش از سقراط^۲ (قرن ۵ قبل از میلاد) برمی‌گردد، اما ظاهراً تفاوت بین این نوع نگرش و نگرش تقدیرگرایی تا زمان گسترش «فلسفه‌ی رواقی» روشن نگردید.

تقدیرگرایی هم مانند جبرگرایی علی، ظاهراً با تهدید کنترل فردی، مسؤولیت اخلاقی را نیز تهدید می‌کرد. هر چند این دو در اهمیت دادن به اختیارات، تصمیمات و تأملات خرد، از یکدیگر متمایزند.

در صورت صحت تقدیرگرایی، تصمیمات و تأملات و اعمال فرد از آن نظر مهمل است که آنچه مقرر است روی خواهد داد و اهمیتی ندارد که فرد انجام چه کاری را اختیار نموده است.

اما در جبرگرایی علی، این امور ضرورتاً با زنجیره‌ی علی که پدید آورنده‌ی شیء است پیوند دارند. به عبارت دیگر، این اعمال و تصمیمات خودشان متعین‌اند، اما موضوع اینجاست که روی دادن و یا وجود چیزهای دیگر بسته به نحوه‌ی خاص این تصمیمات و تأملات است.^۳

دوره‌ی رواقیون مرحله‌ای اساسی در نظری ساختن جبرگرایی علی و انشعابات آن است. در قرون وسطی، به ویژه در کارهای آگوستین^۴، ۳۴۵-۴۳۰ و آکویناس^۵ (۱۲۲۰-۱۲۷۴) تأمل و تفکر بر روی آنها و مسؤولیت اغلب زاینده‌ی پرسش‌هایی در رابطه با جبرگرایی الاهیاتی بود. برجسته‌ترین این پرسش‌ها

^۱ - Polytheism

^۲ - Pre-socratic Atomists

^۳ ۲۲۷-۲۲۵ meyer بخش ۲ و ۱۹۹۷ perboom ۲۴۹-۲۴۳-۱۹۹۹ Irwin

^۴ - Augustine

^۵ - Aquinas

عبارت بود از این که:

الف: آیا قدرت خداوند مستلزم این است که او مسؤول امور شر هم باشد؟

ب: آیا علم غیب خداوند مستلزم این است که ما مختار و آزاد نبوده و مسؤولیت اخلاقی نداشته باشیم؟ زیرا ما نمی‌توانیم چیزی غیر از آنچه خداوند بر ایمان مقدر کرده است انجام دهیم.

در عصر جدید دل‌بستگی و دغدغه‌ی جدیدی نسبت به جبرگرایی علی‌پدید آمد که می‌توان آن را در نتیجه‌ی رشد فزاینده‌ی اندیشه‌ی سوفسطایی در باره‌ی نظام کیهانی دانست؛ اندیشه‌ای که در اثر توفیق فیزیک نیوتنی ایجاد شد و احتمالاً می‌توانست تمام جهان هستی را [که فعل و عمل انسانی را نیز شامل می‌شد] در تمام جنبه‌ها بر اساس علل فیزیکی تفسیر و تشریح کند. برخی از این فیلسوفان می‌گفتند: در صورت صحت جبرگرایی علی، انسان مختار و مسؤول اخلاقی نیست و دیگران ادعا می‌کردند بر فرض صحت آن، باز هم نمی‌تواند تهدیدی برای مسؤولیت اخلاقی باشد. این نگرش‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

۱- «ناسازگار با جبرگرایی»؛^۱ ۲- «سازگار با جبرگرایی»^۲

این اندیشه‌ها به ترتیب در اندیشه‌ی اپیکور^۳ (۳۴۱-۲۷۰ قبل از میلاد) و رواقیون در یونان قدیم پیدا شد. آنچه ذکر شد مؤکد ابهایی است که در تصور شایسته‌مدار و یا غایت‌مدارانه‌ی ارسطو وجود دارد.

تاریخ اندیشه نسبت به مفهوم مسؤولیت اخلاقی نشانگر این است که چگونه تفسیر فرد از آن می‌تواند بر نگرش او قویا اثر بگذارد. مثلاً کسانی که مایل

^۱ - In Compatibes

^۲ - Compatibles -
^۳ - Epicuruse

به نظریه‌ی «شایسته‌مدار» هستند متمایل به نگرش «ناسازگار با جبرگرایی» اند. بنابراین بسیاری می‌گویند: اگر ستایش و سرزنش بر اساس شایستگی فرد باشد، لازمه‌ی آن این است که او کنترل ویژه‌ای بر کارهایش داشته باشد. [مثلاً در حین انجام آن توانایی داشته باشد] و این امر با جبرگرایی علی ناسازگار است. علاوه بر اپیکور می‌توانیم از آگوستین و توماس رید^۱ (۱۷۲۴-۱۸۰۴) به عنوان نمونه‌هایی تاریخی از این نوع تفکر در دوران اولیه نام ببریم. از طرف دیگر، طرفداران نظریه‌ی «غایت‌مدار» به طور پیوسته ادعا کرده‌اند که جبرگرایی علی تهدیدی برای مسئولیت اخلاقی نیست؛ زیرا ستایش و سرزنش عاملی مؤثر در ترغیب شخص به رفتار و عمل مناسب است [حتی در دنیایی که جبری باشد]. توماس هابز^۲ ۱۵۸۸-۱۶۷۹ و دیوید هیوم^۳ ۱۱۷۱-۱۷۸۶ و جان استوارت میل^۴ در زمره‌ی دانشمندانی هستند که همچون رواقیون طرفدار این نظریه‌اند. در میانه‌ی قرن بیستم تمایل شدید و فراگیری نسبت به ایجاد پیوند بین نگرش غایت‌مدار و سازگار با جبرگرایی علی و نگرش «شایسته‌مدار و ناسازگار با جبرگرایی علی» پدیدار شد.

۲- کوشش‌های جدید [اندیشمندان غربی] در باب مسئولیت اخلاقی

اهمیت درک و فهم بهتر از مسئولیت اخلاقی از این جهت است که اگر مسایل فلسفی با این ادراک پیوند یابند و بتوانند راه حلی برای فهم بهتر آن به دست دهد، قویا بر نگرش فرد از این مفهوم اثر خواهند گذارد. همان‌طور که ذکر شد اندیشه‌ی فلسفی در باب مسئولیت اخلاقی، از نظر تاریخی بر یکی از دو نگرش «شایسته‌مدار» و «غایت‌مدار» استوار است. تعبیر و تفاسیر غایت‌مدار رو

^۱ - Tohomias Ried

^۲ - Thomas Hobbes
David Hume - ^۳

^۴ - John Stuart Mill

به فزونی نهاده و گسترش یافته است [اسمارت فرانکنا بخش ۱۹۶۳/۴ و اشلیک ۱۹۶۶ و براندت ۱۹۹۹ و دنت بخش ۱۹۸۴/۷ و کوپرمن ۱۹۹۱ بخش ۳]، اما کار بر روی مسئولیت اخلاقی در پنجاه سال اخیر بر موارد زیر تمرکز پیدا کرده است:
الف: تفسیری مناسب از نگرش «شایسته‌مدار»
ب: تحقیق برای یافتن مفهومی واحد از مسئولیت اخلاقی
بیشتر کارهای اخیر در اثر توجه فزاینده به عادت مسؤل بودن، افراد است.

همه‌ی نظریه‌پردازان صورت این عادات را حالات و احساسات درونی می‌دانند که مجازات و پاداش‌های مربوط به آنها نمود بیرونی و ظاهری آن است. در عین حال، بسیاری از آنان قضاوت بنیادین و نظری در مورد این احساسات را مشکل و پیچیده دانسته‌اند. به این معنا که ستایش یا سرزنش فرد بر پایه‌ی قضاوتی به همراه این پیش زمینه‌ی فکری است که: شخص در يك شرایط عینی و خارجی از عهده‌ی مسئولیت برآمده است. این قضاوت مستقل از حالات و احساسات درونی است. نایل شدن به چنین قضاوتی مستلزم هیچ ارجاعی به حالات و احساسات درونی شخص نیست. طرفداران نگرش غایت‌مدار، قضاوت را بر این پایه قرار می‌دهند که: شخص کنترلی را به کار می‌گیرد که از نمود بیرونی ستایش و یا سرزنش تأثیر می‌گیرد و برای طرفداران «شایسته‌مدار» قضاوت بر این اساس است که: شخص کنترلی بایسته و ماوراءالطبیعی را به کار می‌گیرد که می‌توانسته به شکل دیگری آن را به کار گیرد. (واتسون ۲۵۸: ۱۹۸۷)^۲. اگر مفهوم مسئولیت اخلاقی بر اساس قضاوتی مستقل از حالات و احساسات درونی بهتر درك می‌شود، پس بجاست پرسیده شود:

^۱ - Smart, Frankna, Schick, Brandt, Dennet, Kupperman

^۲ - Watson

آیا چنین قضاوت‌ها و نمودهای بیرونی وابسته به آنها می‌تواند در مقابل درك
اخیر ما از جهان هستی (از این که احتمالاً جهانی جبری است) توجیه‌پذیر
باشد؟ بر پایه‌ی نگرش «ناسازگار با جبرگرایی» قضاوتی اینچنین هرگز نمی‌تواند
صحیح باشد و ستایش و سرزنش در نگرش «شایسته‌مدار» خارج از موضوع
است. از طرف دیگر، طرفداران «سازگار با جبرگرایی» مدعی‌اند که جبرگرایی
نمی‌تواند قضاوت مناسب را در باره‌ی شخص مورد تأثیر قرار دهد و سودمندی
ستایش یا سرزنش را تضعیف کند؛ بنابراین اصل چنین قضاوت‌هایی دست
نخورده باقی خواهد ماند.

۳- استراوسون و رفتارهای انفعالی

استراوسون در مقاله‌ی معروفش با عنوان «آزادی و خشم»^۱ سعی
دارد نزاع بین نگرش در غایت‌انگار و سازگار با جبرگرایی و «شایسته‌مدار و
ناسازگار با جبرگرایی» را فیصله دهد. او عقیده‌دارد که هر دوی این نظریه‌ها
اشتباهند؛ چون آنها مفهوم مسؤولیت اخلاقی را بر پایه‌ی تفکر غالبی که ذکر شد
تفسیر می‌کنند. [یعنی تفکر کسانی که مسؤولیت اخلاقی را بر اساس قضاوت
نظری درك می‌کنند.]

بنابر نظر استراوسون، رفتارهای شخص در رابطه با مسؤولیت اخلاقی
او حوزه‌ای وسیع از گرایش‌های روحی را در برمی‌گیرد و این گرایش‌ها در
نتیجه‌ی مشارکت و ارتباطات شخصی با دیگران حاصل می‌شود. برای مثال
می‌توان از احساس رنجش، غضب و خشم، احساسات قلبی، برآشفستگی،
قدرشناسی، عشق دو جانبه و بخشش و عفو نام برد. این احساسات بیانگر این
هستند که چقدر و اکنش مردم در قبال ما برایمان مهم و قابل اعتناست. مثلاً مهر
و عطف و احترام از يك سو و یا تحقیر، سهل‌انگاری و شرارت از سوی دیگر
برای ما مهم است. بنابراین احساسات و رفتارهای ما انفعالی و مشارکتی است،
چون:

^۱ - Freedom and Resentment

اولاً: اینها رفتارهایی طبیعی‌اند که در اثر مشاهده‌ی حسن نیت و یا سوء نیت و سهل‌انگاری دیگران نسبت به عمل فرد ایجاد می‌شوند؛
ثانیاً: اینها بیان حالات و رفتار کسی است که در روابط درون‌شخصیتی غوطه‌ور است و از طرف دیگر بیان تصور کسی است که شخص مسؤلیت‌پذیر را به چشم شریک و سهیم در چنین روابطی می‌بیند.
با توجه به دو مورد بالا، رفتارهای انفعالی می‌توانند به دو صورت توجیه شوند:

الف: رفتار ناهنجار شخص، علی‌رغم نمود ظاهری آن، به گونه‌ای قابل توجیه است. با توجه به این که شخص از حسن نیت معقول و مطلوبی برخوردار است، می‌توان ادعا کرد که او در واقع آن عمل اخلاقی را عمداً ترک نکرده است. بلکه ممکن است رفتار وی نوعی رفتار تصادفی بوده باشد و یا این که در حین آن عمل، کار و الاثر و مقصدی بالاتر را تعقیب می‌کرده است و بنابراین از انجام آن عمل سرباز زده است.

ب: ممکن است، توجه به جنبه‌های مشارکتی رفتار شخص مسؤول را کنار گذاشته و دیدگاهی عینی را بپذیریم. به این معنا که شخص را به عنوان کسی که قادر به مشارکت صحیح در روابط فردی نیست در نظر بگیریم. (ممکن است این عدم توانایی او برای مدتی کوتاه و مقطعی و یا دایمی باشد). در عوض او را شخصی می‌دانیم که از نظر روانشناسی اخلاقی غیرعادی است و یا از نظر اجتماعی عقب‌افتاده است. در چنین موردی شخص به خاطر احساسات درونی‌اش که حوزه‌ی وسیعی را در برمی‌گیرد. مورد قضاوت واقع نمی‌شود، بلکه اساساً رفتارهای عینی و بیرونی او رادر نظر می‌گیریم. چنین اشخاصی ممکن است در برخی جاها دروغ بگویند که از حد و مرز جامعه‌ی اخلاقی به دور است. می‌توانیم او را مثل کودک خردسالی بدانیم که از ابتدا معاف از رفتارها و احساسات انفعالی است [و به تدریج به رشد کافی می‌رسد] و یا این که با توجه به دیدگاهی عینی او را فردی بدانیم که از بیماری روانی رنج می‌برد.^۱

^۱ P.F. Strawson ۶:۱۹۶۲-۱۰

انتقاد عمده‌ی استراوسون بر دو نگرش «شایسته‌مدار» و «غایت‌مدار» این است که این دو نگرش مسؤولیت اخلاقی را بیش از حد نظری کرده‌اند. به همین جهت این انتقاد به نوع نگرش او از مسؤولیت اخلاقی انتقال یافته و در کارهای بعدی‌اش ظهور پیدا کرده است. او می‌گوید: نظری ساختن بیش از حد مفهوم مسؤولیت اخلاقی بر گرایشی سنتی استوار است و آن این است که: قضاوت و داوری عقلانی در مورد شخص باید بر اساس این نکته باشد که آیا او توانسته است در حین انجام عمل بر آن فایق آید یا نه؟ و نیز بر این مبنا استوار است که این رفتار و احساسات به خودی خود قابل توجیهند؟ در مقابل، استراوسون مدعی است که رفتارهای انفعالی نمودهایی طبیعی از زندگی است. آنها ضرورتاً بر طبیعت درونی ما استوار است. بنابراین عادت مسؤولیت‌پذیری که در متن زندگی ما واقع شده هیچ توجیه عقلانی را نمی‌پذیرد، بنابراین قضاوتی که در رابطه با نوع واکنش به آن عمل صورت می‌گیرد پاسخی برای پرسش‌های زیر است:

آیا عمل شخص واقعا بیانگر سوء نیت او بوده است؟

آیا شخص در يك محیط اخلاقی و در روابط انسانی مشارکتی حقیقی داشته است؟ این قضاوت‌ها بر اصولی استوار است که در درون احساسات ما جای دارد. توجیه این احساسات و رفتارها نمی‌تواند بر مبنای محاسبات مستقل نظری باشد، بلکه باید رفتارهای انفعالی را با توجه به نقش آنها در روابط شخصی نیز در نظر گرفت.

با پذیرش موارد فوق، استراوسون سؤال از این که «آیا در صورت صحت جبرگرایی مسؤولیت اخلاقی عقلاً توجیه می‌شود یا نه؟» را بیهوده می‌داند. زیرا از نظر روان‌شناسی ممکن نیست که ما بتوانیم در يك نقطه‌ی عینی و عقلانی ساکن شویم و حتی در صورت امکان هم روشن نیست که تعقل‌گرایی بتواند ما را از رفتارهای انفعالی جدا سازد. پس برای این که کیفیت زندگی و حیات را کمتر دچار مخاطره کنیم باید اینگونه نگرشی داشته باشیم.

خلاصه این که استراوسون سعی می‌کند این نزاع‌های سنتی را به يك اصل برگرداند. او قضاوت و داوری نسبت به مسؤول بودن شخص را ترجیحاً در رابطه با نقش رفتارای انفعالی مورد درك و فهم قرار می‌دهد نه با رجوع به راه‌های دیگر. چه این قضاوت‌ها صحیح باشد و بتواند عملی را توجیه کند، و چه غلط باشد، حسن نیت و احساسات و رفتارهایی که در اثر آن ظهور پیدا می‌کند به خودی خود هیچ ارزشی (برای قضاوت) ندارد.^۱

درك و تصور استراوسون از مسؤولیت اخلاقی حاصل نگرش «سازگاری با جبرگرایی» است. اما عمدتاً از نگرش قبلی «سازگار با جبرگرایی» ریشه گرفته و به سمت دو جهت پیش رفته است.

الف: نظریه‌ی او (سازگار با جبرگرایی) و قراردادی است. او می‌گوید مسأله‌ی جبرگرایی و اختیار و مسؤولیت با تبیین شرایط عینی که حاکم بر مسؤولیت اخلاقی و با جبرگرایی سازگار است حل نمی‌شود، بلکه حل آن به این است که بگوئیم عادت مسؤول بودن فرد بر هیچ شرطی استوار نیست. بنابراین، در مقابل جبرگرایی احتیاج به هیچ توجیه خارجی ندارد.

ب: نگرش وی شکلی از نظریه «شایسته‌مدار و سازگار با جبرگرایی» است. چون برخلاف نگرش «غایت‌مدار» به ما کمک می‌کند تا توضیح دهیم که چرا احساس می‌کنیم بعضی از اشخاص سزاوار ستایش و یا سرزنش ما هستند؟ پاسخ آن این است که: چون آنها انتظار معقول ما (حسن نیت فرد) را نقض کرده‌اند مستحق سرزنش‌اند و یا برعکس مستحق ستایشند.

۴- کارهای پس از استراوسون

بسیاری از افراد نظریه‌ی استراوسون درباره‌ی رفتارهای انفعالی را برای فهم بهتر مسؤولیت اخلاقی ارزشمند می‌دانند، اما بسیاری هم در رابطه با طبیعت محدود آن رفتارها و احساسات دچار مشکل‌اند؛ به این معنا که:

الف: قضاوت صحیح درباره‌ی رفتارهای انفعالی کاملاً درونی است.

[یعنی مسؤولیت اخلاقی فقط در رابطه با آن عادت مسؤول بودن است که معنا دارد] و توجیهاات خارجی نمی‌تواند این حالات درونی را توجیه کند.
ب: چون رفتارها و احساسات انفعالی واکنش‌هایی طبیعی‌اند که از شرایط روانی ما سرچشمه می‌گیرند، نمی‌توان آنها را با نظریه‌پردازی از جایگاه خویش بیرون کشید و هویدا ساخت.
در پاسخ به اشکال اول گفته شده که: شاید بتوان این حالات درونی را با نقطه نظری بیرونی نقد نمود، مثلاً این که: در رابطه با مسؤولیت باید عادات فردی، اجتماعی و یا حتی عادات دیگر اجتماعی شخص را مورد کنکاش قرار دهیم.^۱

اگر چنین ارزش‌گذاری‌هایی بجا و صحیح باشد، پس برخلاف نظر استراوسون، ظاهراً يك عادت درونی را می‌توان از نگاهی بیرونی مورد لحاظ قرار داد. به عبارت دیگر، مسؤول بودن فقط برحسب عادات شخصی تشریح و توصیف نمی‌شود. بنابراین شرایط نظری مستقلی که مسؤولیت بر پایه آن استوار است، طبیعتاً می‌تواند «سازگار با جبرگرایی» و یا «ناسازگار با جبرگرایی» باشد. در مخالفت با نگرش دوم ضد نظری استراوسون برخی استدلال کرده‌اند که اساساً مفهوم "ناسازگاری با جبرگرایی" در خود احساسات و رفتارهای ما جای گرفته است؛ به این معنا که اگر جبرگرایی توجیه نشود، آن احساسات پابرجا نخواهد ماند و در صورت صحت جبرگرایی، مختل خواهند شد. مواردی که (استراوسون) اغلب ذکر می‌کند احساسات انفعالی منفی است. حال اگر این ناهنجاری‌ها با این مسأله که گذشته‌ی شخص با محرومیت‌های حاد و بدی توأم بوده است توجیه شود، آیا این امر سبب این فکر نمی‌شود که بگوئیم: در چنین مواردی احساسات انفعالی ما به خاطر گذشته‌ای جبرگونه دگرگون شده است؟ و چنانچه این تفسیری مناسب از این پدیده باشد، پس هویداست که ملاحظات نظری، مانند جبرگرایی، می‌تواند احساسات و رفتارها

^۱ ۱۴۸-۱۴۹ Ekstrom, ۱۹۹۳: ۱۸ - Fscher and Ravizza

را از موطن خویش بیرون کشد.^۱

نظریه‌ی استراوسون به طور مستمر مورد تأیید قرار گرفت و از آن دفاع شده است، اما گروهی نیز با آن مخالفت کرده‌اند. به ویژه طرفداران نگرش «ناسازگار با جبرگرایی» متقاعد نشده‌اند و از برداشتی کم و بیش «شایسته‌مدار» و سنتی به عنوان اصلی برای نظری ساختن مسئولیت اخلاقی جانبداری کرده‌اند. برخی از طرفداران نظریه‌ی «سازگار با جبرگرایی» هم متقاعد نشده‌اند که استراوسون در استدلال بی‌ربط بودن ملاحظات نظری در مسئولیت اخلاقی موفق بوده است اما قابل توجه آن که برخی از آنها، احساسات و رفتارهای انفعالی را به عنوان اصلی محوری در مباحثاتشان درباره‌ی ادراک مفهوم مسئولیت اخلاقی به کار گرفته‌اند که نتیجه‌ی آن آرایه‌ی تفاسیر جدیدی از «شایسته‌مداری سازگار با جبرگرایی» است. این تفاسیر احتمالاً به خاطر نوشته‌های استراوسون و دیگرانی است که در صدد تشریح و تبیین شخصیت اخلاقی بوده‌اند و نوشته‌های آنان طرح مسأله بوده است که فرض می‌شده درکی مشترک و پیوند دهنده از مفهوم مسئولیت اخلاقی است.

اخیراً، شماری از نویسندگان عنوان نموده‌اند که مخالفت‌هایی که در راه ایجاد کامل‌ترین نظریه راجع به مفهوم مسئولیت اخلاقی صورت می‌گیرد، ناشی از عدم موفقیت در تمیز دادن جنبه‌های متفاوت مفهوم مسئولیت است. اگر بخواهیم به شکل گسترده درباره‌ی درک مفاهیم اخلاقی سخن بگوییم، باید نخست تمایزی بین مسئولیت «اسنادی» و مسئولیت «محاسبه‌ای»^۲ قایل شویم.

1- Nagel: ۵۲۱ Kane:

۴۸-۹۸، Galen Strawson ۶۸۹۱: ۸۸ Honderich ۸۸۹۱، جواب ۱ بخش جلد ۲، Watson ۶۸۲-۷۸۹۱، ۹۷۲: ۶۹۹۱، ۴۲: mckenna ۸۹۹۱،

2- Attributability

ایده‌ی اصلی در قضاوت «اسنادی» این است که آیا عمل شخص چیزی از شخصیت او را آشکار می‌سازد یا نه؟^۱ علاوه بر این، برخی عقیده‌دارند که قضاوت این چینی شامل ارزیابی شخصیتی فرد در مقابل بعضی معیار هاست [اگر چه این معیارها ضرورتاً اخلاقی نیست]؛ به این معنا که نظر ما به عمل به خاطر آشکار نمودن شخصیت فرد است. این نگرش که بر شکل «اسنادی» تأکید می‌ورزد، اصطلاحاً نگرش «تراز» نامیده می‌شود. بر طبق آن، عادت مسؤلیت اخلاقی اسنادی بر پایه‌ی تراز استعاره‌ای استوار است که با شخصیت هر کس پیوند دارد. در مسؤلیت اسنادی برای این که کسی را سزاوار سرزنش یا ستایش بدانیم، باید بپذیریم که شایستگی و یا عدم شایستگی فرد به شخصیت او بستگی دارد.

در نگرش «محاسباتی» [و یا طبق نظر بعضی با توجه به ترمینولوژی زبانی «قابل ارزیابی» مفهوم «اسنادی» از پیش فرض گرفته شده است، اما در مرحله‌ی بعد، رفتاری که به شخص نسبت داده می‌شود و با معیاری اصولی و درون شخصیتی کنترل می‌شود، می‌تواند توقعات بین اعضای يك جامعه‌ی مشترك را برآورده نماید چه این که این معیارها توقعات درونی او را برآورده بسازد یا نسازد، به این طریق، مفهوم مسؤلیت اخلاقی محاسبه‌ای، ذاتاً مفهومی اجتماعی است. برای مسؤل دانستن فرد باید او را به عنوان عضوی از يك جامعه‌ی اخلاقی در نظر بگیریم.^۲

استراوسون با تأکید بر اینکه احساسات انفعالی با توقعات بیرونی از شخص پیوند خورده است، نظرها را به جنبه‌ی اجتماعی مسؤلیت جلب کرد. تلاش‌های اخیر برای تشریح و درک بهتر از مسؤلیت (محاسبه‌ای) بازتابی از کار مستمر اوست. در مفهوم «محاسبه‌ای» شخص زمانی قابل ستایش یا سرزنش

^۱ 1- Accountability

^۲ mckenna - Stern, Watson ۱۹۸۷-

است که وظیفه‌ی وی در انجام مسؤلیت تصدیق و یا توجیه شود. در يك نگاه کلی، مسؤل بودن با در نظر گرفتن عمل خود شخص تفسیر و تبیین می‌شود. پاداش و جزا برحسب شایستگی فرد در مقابل احساسات انفعالی به شخص تعلق می‌گیرد.^۱

از منظری دیگر، شخص زمانی مورد قضاوت قرار می‌گیرد که بتواند توضیحی تیرئه کننده از آنچه انجام داده ارائه دهد و شخص مسؤل کسی است که توضیحی از کاری که انجام داده در چنته داشته باشد. بنابراین احساسات و رفتارهای انفعالی بیشتر بر مبنای این توقع اساسی ارزیابی می‌شوند؛^۲ چون این احساسات انفعالی پیامدهایی را در پی دارد [به ویژه زمانی که پیامدی سرزنش‌آمیز داشته باشد]. واقع شدن در معرض این پیامدها فقط زمانی توجیه‌پذیر است که شایستگی فرد محرز شود.^۳

بازشناسی این گوناگونی‌ها در درون مفهوم یا مفاهیم مسؤلیت اخلاقی تفکر جدیدی را بوجود آورده است که سعی دارد به شرایطی که مسؤلیت اخلاقی بر مبنای آنها معنا می‌یابد، پی ببرد.

عده‌ای هنوز بر این باورند که ممکن است نظری پیوند دهنده بتواند بر این تصورات و ادراکات گوناگون فایق آید. عده‌ی دیگری به این نتیجه رسیده‌اند که دست کم برخی شرایط با تصور جمعی از مسؤلیت مغایرت دارد. به عنوان مثال: بعضی ادعا کرده‌اند، همان‌گونه که در مفهوم «مسؤلیت اخلاقی اسنادی و سازگار با جبرگرایی» اختیار و آزادی امر ضروری است، در نگرش «محاسبه‌ای»

1- Zimmerman, ۵۷-۶۷ و Watson ۵۳۲-۶۹۹۱ و Fisher, Ravizza ۷-۸۹۹۱:۶ R.J. Wallace

^۲ Scanlon ۲۶۸:۱۹۹۸-۲۷۱ و Oshana: ۷۶-۷

2- Zimmerman: ۵ و بخش ۵ Wallace و Watson ۶۰۱-۷ و Magill ۸۳۲:۶۹۹۱-۹

۲۴:۷۹۹۱-۳۵

هم شخص باید قادر به بکارگیری آزادی فردی باشد. با این وجود، دیگران ادعا می‌کنند که درك جمعی از «مفهوم محاسبه‌ای» بر مبنای شایستگی است و تصور مطلوب از شایستگی، خود، موجب بروز اشکالات و ایرادات دیگری می‌شود که البته همیشه چنین بوده است. به عنوان مثال جبرگرایان متعصب می‌گویند: شرایطی که مسؤولیت اخلاقی براساس آنها پایه‌ریزی شده است کاملاً شناخته نمی‌شود و بنابراین هیچ کس مسؤولیت اخلاقی ندارد. رویکرد جدیدی که در میان هر دو گروه، یعنی جبرگرایان متعصب و کسانی که شرایط را برای درك جمعی از مسؤولیت اخلاقی مطلوب نمی‌دانند، قابل توجه است، این است که این دو گروه به گونه‌ای رهسپار تجدید نظر در مفهوم مسؤولیت اخلاقی‌اند و نه طرد و نفی آن. تجددگرایی در مفهوم مسؤولیت اخلاقی موضوعی قابل تأمل است. بیشتر تجدید گرایان درصدد حفظ عمده‌ای از تصور و ادراك جمعی از مفهوم مسؤولیت اخلاقی‌اند. در حالی که دیگران نوسازی و نیز بازسازی بنیادین درك و تصور از این مفهوم را مطرح می‌سازند.

جهت‌گیری آینده بحث بر مسؤولیت اخلاقی مشخص نیست. از يك طرف، در سال‌های اخیر، بازخیزی مجددی از علاقه و دل‌بستگی به رفتارها و عادات ماوراء طبیعی در رابطه با آزادی و اختیار در مفهوم مسؤولیت اخلاقی مشاهده می‌شود؛ این همان جنبه‌ای است که بسیاری از فلاسفه به خاطر انتقاد اساسی استراوسون به تأمل در آن ترغیب نشده‌اند. از طرف دیگر، بحث از جایگاه رفتارهای انفعالی در زندگی بشر، بطور مستمر، نقش محوری در درك مفهوم مسؤولیت اخلاقی دارد. آنچه آشکار است این است که دغدغه‌ی طولانی نسبت به فهم مسؤولیت اخلاقی و کاربرد آن هیچ نشانه‌ای از سکون و توقف در این روند را نشان نمی‌دهد.

Bibliography

- Adams, Robert Merrihew, 1985. "Involuntary Sins." *Philosophical Review* 94: 3-31.
- Aquinas, Thomas. *Basic Writings of St. Thomas Aquinas*, ed. A.C. Pegis (Indianapolis: Hackett publishing Co., 1997).
- Aristotle. *The Nicomachean Ethics*, trans. by Terence Irwin. (Indianapolis: Hackett publishing Co., 1985).
- . . . *The Complete works of Aristotle*. The Revised Oxford Translation, ed. Jonathan Barnes, 2 Vols. (Princeton: Princeton University press, 1984).
- Arpaly, Nomy, 2003. *Unprincipled Virtue: An Inquiry into Moral Agency* (New York: Oxford University press).
- Augustine. *On Free Choice of the Will* (Indianapolis: Hackett publishing Co., 1993).
- Austin, J.L., 1979. "A Plea for Excuses" in *philosophical papers*, J.O. Urmson and G.J. Warnock, eds. (New York: Oxford University press).
- Ayer, A.J., 1980. "Free will and rationality" in van Straatan.
- Bair, Annette, 1991. *A progress of Sentiments: A Reflection on Hume's Treatise*. (Cambridge, MA: Harvard University press).
- Baier, Kurt, 1991. "Types of Responsibility." in *The Spectrum of Responsibility*, Peter French, ed. (New York: St. Martin's press).
- Benson, Paul, 1990. "The Moral Importance of Free

- Action." *Southern Journal of philosophy* 28: 1-18.
- Berofsky, Bernard, ed., 1966. *Free will and Determinism*. (New York: Harper & Row).
 - Bennett, Jonathan. 1980. "Accountability" in *philosophical subjects*, Zak Van Straaten, ed. (Oxford: Clarendon Press).
 - Bobsien, Susanne, 2001. *Determinism and Freedom in Stoic Philosophy*. (Oxford: Clarendon Press).
 - Bok, Hilary, 1998. *Freedom and Responsibility*. (princeton: Princeton University press).
 - Brandt, Richard, 1969. "A Utilitarian Theory of Excuses" *The philosophical Review* 78:337-361. Reprinted in *Morality, Utility, and Rights*. (New York: Cambridge University press, 1992).
 -, 1959, *Ethical Theory*. (Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall, Inc.)
 -, 1958, "Blameworthiness and Obligation" in Meldon.
 - Broadie, Sarah, 1991. *Ethics With Aristotle*. (New York: Oxford University press).
 - Burrington, Dale. 1999, "Blameworthiness." *Journal of philosophical Research* 24: 505-527.
 - Curren, Randall, 2000, *Aristotle on the Necessity of Public Education*(New York: Roman & Littlefield).
 -, 1989, "The Contribution of Nicomachean Ethics iii.5 to Aristotle's theory of Responsibility. " *History of philosophy Quarterly* 6: 261-277.

- Dennett, Daniel, 2003, *Freedom Evolves* (New York: Viking press).
- . . . , 1984, Elbow Room: *The Varieties of Free Will Worth Wanting*.(Cambridge, MA: MIT press).
- Doris, John M., 2002, Lack of Character: *Personality and Moral Behavior* (New York: Cambridge University Press).
- Double, Richard, 2000, "Metaethics, Metaphilosophy, and Free Will Subjectivism." in Kane 2002.
- . . . , 1996 a, *Metaphilosophy and Free Will*. (New York: Oxford University press).
- . . . 1996 b, "Honderich on the Consequences of Determinism." *Philosophy and phenomenological Research* 66 (December): 847-854.
- . . . , 1991, The Non-reality of Free Will. (New York: Oxford University press).
- Ekstrom, Laura Waddell, 2000, Free Will: *A philosophical Study*. (Boulder, Co: Westview Press).
- Everson, Stephen, ed., 1998, *Companions to Ancient Thought* 4: Ethics. (New York: Cambridge University press).
- . . . , 1990, "Aristotle's Compatibilism in the Nicomachean Ethics." *Ancient philosophy* 10: 81-103.
- Feinberg, Joel, 1970, Doing and Deserving: *Essays in the Theory of Responsibility* (princeton: princeton University press).
- Feldman, Fred, 1995, "Desert: Reconsideration of Some Received

- Wisdom" *Mind* 104 (January): 63-77.
- _ Fingarette, Herbert, 1967, *On Responsibility*. (New York: Basic Books, Inc.).
- Fischer, John Martin, 1999, "Recent Work on Moral Responsibility" *Ethics* 110 (October): 93-139.
- _ . . . , 1994, *The Metaphysics of Free Will: An Essay on Control*. (Cambridge, MA: Blackwell).
- . . . , ed., 1986, *Moral responsibility* (Ithaca: Cornell University press).
- Fischer, John Martine and Ravizza, Mark, 1998, *Responsibility and Control: A Theory of Moral Responsibility* (New York: Cambridge University press).
- . . . , eds., 1993, *Perspectives on Moral Responsibility* (Cornell University press).
- Frankfurt, Harry, 1969, "Alternate possibilities and Moral Responsibility." *The Journal of philosophy* 66: 828-839.
- _ Gibbard, Allan, 1990, *Wise Choices, Apt Feelings: A Theory of Normative Judgment* (Cambridge, MA: Harvard University press).
- _ Glover, Jonathan, 1970, *Responsibility* (New York: Humanities press).
- _ Haji, Ishtiyaque, 2002, "Compatibilist Views of Freedom and Responsibility" in Kane 2002.

- . . . , 1998, *Moral Appraisability: Puzzles, Proposals, and perplexities*, (New York: Oxford University press).
- _ Hart, H.L., 1968, *Punishment and Responsibility*. (New York: Oxford University press).
- Honderich, Ted, 2002, "Determinism as True, Both Compatibilism and incompatibilism as False, and the Real problem." in Kane 2002.
- _ . . . , 1996, "Compatibilism, Incompatibilism, and the Smart Aleck." *philosophy and Phenomonological Research* 66 (December): 855-862.
- . . . , 1988, *A Theory of Determinism: The Mind. Neuroscience, and life Hopes*. 2 Vols. (Oxford: Clarendon press)
- Hume, David. *A Treatise of Human Nature*, 2nd ed., ed. by L.A. Selby-Bigge and P.H. Nidditch. (New York: Oxford University press, 1978).
- _ Irwin, Terrance, ed., 1999, *Classical philosophy*. (New York: Oxford University press).
- . . . , 1980, "Reason and Responsibility in Aristotle." in Roty 1980.
- Kane, Robert, ed., 2002, *The Oxford Handbook of Free will* (New York: Oxford University press).
- . . . , 1996, *The significance of Free Will*. (New York: Oxford University press).
- _ Kant, Immanuel, *The Critique of practical Reason*, trans. by Lewis

- White Beck, 3 rd. ed. (Englewood Cliffs, NJ: Macmillan publishing Co., 1993).
- Kelly, Erin, 2002, "Doing Without Desert." *Pacific philosophical Quarterly* 83: 180-205.
 - Kupperman, Joel, 1991, *Character*. (New York: Oxford University press).
 - _ Mackie, John L., 1985, "Morality and the Retributive Emotions." *In persons and Values*: Vol.2. (oxford: Clarendon press).
 - _ Magill, Kevin, 2000, "Blaming, Understanding, and Justification." In T. Vanden Beld 2000.
 - . . . , 1997, *Freedom and Experience: Self-Determination without Illusions*. (New York: St. Martins Press).
 - Mc kenna, Michael, 1998, "The Limits of Evil and the Role of Moral Address: A Defense of Strawsonian Compatibilism". *Journal of Ethics*.2: 123-142.
 - Meldon, A.L., ed., 1958, *Essays in Moral philosophy*. (Seattle: University of Washington press).
 - _ Meyer, Susan Suave, 1988,. "Moral Responsibility: Aristotle and After." in Everson 1998.
 - ... , 1993, *Aristotle on Moral Responsibility*. (Cambridge, MA: Blackwell pub)
 - Mill, John Stuart, 1884, *A System of Logic, 8th ed.*(New York: Harper and Brothers).

- _ Milo, Ronald D., 1984, *Immorality* (Princeton, NJ:Princeton University press).
- _ Nagel, Thomas. 1986, *The View From Nowhere*. (New York: Oxford University press).
- _ Nozick, Robert, 1981, *philosophical Explanations*. (Cambridge, MA: Harvard University press).
- Oshana, Marina, 1997, "*Ascriptions of Responsibility*." *American philosophical Quarterly* 34: 71-83.
- pereboom, Derk, 2001, *Living without Free Will* (New York: Cambridge University press).
- _ . . . , 2000, "Living Without Free Will: The Case for Hard Compatibilism" in Kane 2000.
- , ed., 1997, *Free Will*. (Indianapolis: Hackett Publishing Co.).
- Roberts, Jean, 1984, "Aristotle on Responsibility for Action and Character." *Ancient philosophy* 9: 23-26.
- _ Rorty, Amelie Oksenberg, ed.,1980, *essays on Aristotle's Ethics*. (Los Angeles: University of California press).
- _ Russell, Paul, 2000, "Pessimists, Pollyannas, and the New Compatibilism." in Kane 2000.
- . . . , 1995, *Freedom and Moral Sentiment: Hume's Way of Naturalizing Responsibility*. (New York: Oxford University press).
-, 1992, "Strawson's Way of Naturalizing Responsibility.

- "*Ethics* 102:287-302.
- Scanlon, T.M., 1998, *What we Owe to Each Other* (Cambridge, MA: Harvard University Press).
 - . . . , 1988, "The Significance of Choice." *In The Tanner Lectures on Human Values*, Vol. 8 (Salt Lake City: University of Utah press).
 - Schlick, Moritz, 1966, "When is a Man Responsible, "in Berofsky, 1966.
 - Schoeman, Ferdinand, ed., 1987, *Responsibility, Character, and the Emotions*. (New York: Cambridge University press)
 - _ Slote, Michael, 1990, "Ethics Without Free Will." *Social Theory and practice* 16:369-383.
 - _ Smart, J.J.C., 1961, "Free Will, praise, and Blame." *Mind* 70:291-306.
 - _ Smilansky, Saul, 2000, *Free Will and Illusion*. (New York: Oxford University press).
 -, 1996, "Responsibility and Desert: Defending the connection." *Mind* 105: 157-163.
 - Smiley, Marion, 1992, *Moral Responsibility and the Boundaries of Community* (Chicago: University of Chicago Press).
 - _ Sorabji, Richard, 1980, *Necessity, Cause, and Blame* (Ithaca: Cornell University press).
 - _ Stern, Lawrence, 1974, "Freedom, Blame, and the Moral

- Community. *"The Journal of philosophy* 71:72-84.
- Strawson, Galen, 1994, "The Impossibility of Moral Responsibility." *Philosophical studies* 75:5-24.
 - ..., 1986, *Freedom and Belief*. (New York: Oxford University press).
 - _ Strawson, P.F., 1980, "Reply to Ayer and Bennett." In Van Straaten 1980.
 - . . . , 1993, "Freedom and Resentment." *Proceedings of the British Academy* 48 (1962): 1-25. Reprinted in Fishcher and Ravizza, 1993.
 - Taylor, Gabrielle, 1985, *Pride, Shame, and Guilt* (New York: Oxford University press).
 - _ Van den Beld, T., 2000, *Moral responsibility and Ontology*. (Dordrecht: Kluwer).
 - Van Inwagen, peter, 1978, *An Essay on Free Will*. (New York: Oxford University press).
 - Van Stratten, Z., ed., 1980, *Philosophical subjects*: Essays presented to P.F. Strawson (New York: Oxford University press).
 - Vargas, Manuel, 2004, "Responsibility and the Aims of theory: Strawson and Revisionism." *Pacific philosophical Quarterly* 85: 218-241.
 - ... ,forthcoming, "The Revisionist's Guide to Responsibility." *Philosophical studies*.
 - _ Wallace, R.J., 1994, *Responsibility and the Moral*

- Sentiments*. (Cambridge, MA: Harvard University press).
- Wallace, R.J., 1994, *Responsibility and the Moral Sentiments*. (Cambridge, MA: Harvard University press).
 - _ Watson, Gary, 1996, "Two Faces of Responsibility." *Philosophical Topics* 24: 227-248.
 - . . . , 1986, "Responsibility and the Limits of Evil. "in Schoeman, 1986.
 - Williams, Bernard, 1993, *Shame and Necessity*. (Los Angeles: University of California press).
 - Wolf, Susan, 1990, *Freedom within Reason*. (New York: Oxford University press).
 - . . . , 1981, "The Importance of Free Will". *Mind* 90: 386-405.
 - _ Zimmerman, Michael, 1988, *An Essay on Moral Responsibility*. (Totowa, NJ: Roman and Littlefield).

Other Internet Resources

- The Determinism and Freedom philosophy Website edited by Ted Honderich, University College London.
- The Garden of Forking paths: A Free Will/Moral Responsibility Blog (Multiple contributors, coordinated by Neal Tognazzini and Gustavo Larull)

[Please contact the author with other suggestions]

Related Entries

Aristotle, General Topics: ethics/ compatibilism/ determinism:
causal/fatalism/free will/incompatibilism: (nondeterministic)
theories of free will/ luck: moral/ responsibility: collective.
Copyright© 2004

Andrew Eshleman
ashesleman@ualr.edu